

تحلیلی استعاره‌ای از ساخت ایران در روزنامه‌های مهم ایالات متحده (۲۰۱۳-۲۰۰۱)

حمیرا مشیرزاده^۱

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاطمه بهرامی پور

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۶ - تاریخ تصویب: ۹۵/۴/۱۲)

چکیده

ایران از راه‌های مختلف به‌ویژه از طریق متون رسانه‌ای، به‌عنوان "دیگری دشمن" در ایالات متحده بر ساخته شده که این امر از نظر برداشت از ایران در سطوح و عرصه‌های مختلف و نوع برخورد با آن واجد مدلولات و تبعات مهمی بوده است. سؤالی که این مقاله درصدد پرداختن به آن است، چگونگی ساخت ایران بر مبنای استعاره‌سازی است (انتقال جنبه‌هایی از یک قلمرو به قلمرو دیگر به‌نحوی که از قلمرو دوم به‌گونه‌ای سخن گفته می‌شود که گویی قلمرو مبدأ است). استدلال اصلی مقاله این است که کاربرد انواع خاصی از استعاره‌ها درباره ایران از یک سو، و پیوندیابی‌های گفتمانی صورت‌گرفته از سوی دیگر، به ساخت ایران به‌عنوان یک "دشمن" در رسانه‌های ایالات متحده منجر شده است. در این مقاله با تکیه بر شاخه خاصی از نظریه و روش تحلیل گفتمان، یعنی تحلیل استعاره‌ای، نقش محوری استعاره‌ها در برساختن ایران به‌عنوان "دیگری دشمن" در گفتمان مطبوعاتی ایالات متحده با تکیه بر متون خبری سه روزنامه مهم این کشور (نیویورک تایمز، واشینگتن پست و وال استریت ژورنال) در یک دوره حدوداً دوازده‌ساله (از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳) بررسی شده و شواهد و داده‌هایی برای نشان دادن چگونگی استفاده از استعاره‌های مفهومی اصلی برای ایجاد و خلق روایتی از ایران به‌عنوان دشمن و نیز چگونگی تداخل گفتمانی و شباهت میان ساخت معنایی در هر سه روزنامه ارائه شده است.

واژگان کلیدی

استعاره مفهومی، ایران، آمریکا، تحلیل استعاره‌ای، رسانه‌های ایالات متحده، خود و دیگری.

مقدمه

ایران تقریباً هر روزه در رسانه‌های آمریکا مطرح می‌شود، البته با نگاهی خاص و براساس بازنمایی که ایران را به‌منزله «تهدید»ی جدی برای امنیت و ثبات ایالات متحده و شهروندان آن نشان می‌دهد. این نگرش نسبت به ایران در جامعه آمریکا نشان از حساسیت‌ها و چالش‌های موجود میان دو کشور دارد. در حال حاضر، یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل در عرصه روابط بین‌الملل، رابطه ایران و آمریکاست. پس از انقلاب اسلامی و تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و در پی آن ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌گیری (بنگرید به: بیل، ۱۳۸۱: ۶؛ رضانی، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۲)، ایران در آمریکا همواره به‌عنوان کشوری "یاغی" و "پیش‌بینی‌ناپذیر" مطرح شده و این امر به عمیق شدن خصومت‌ها میان دو کشور انجامیده است (Cooper & Telfer, 2006:19).

با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد ادامه و حتی تشدید برخورد تهاجمی آمریکا نسبت به ایران بودیم. در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ جرج دبلیو. بوش، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را "محور شرارت" معرفی و ادعا کرد که این سه کشور درصدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند. در واقع، حادثه ۱۱ سپتامبر بستر مناسبی برای تحقق ایده‌های نومحافظه‌کاران فراهم ساخت، زیرا این حادثه "دگرهای" جدیدی (از جمله ایران) را برای آمریکا خلق کرد تا ضمن خارج کردن آمریکا از سرگردانی در سیاست خارجی - به‌دلیل نبود دشمن عینی یا ذهنی پس از فروپاشی شوروی که جهت‌دهنده سیاست خارجی آمریکا و عامل انسجام‌آفرینی برای آن در دوران جنگ سرد بود - بستر تحقق ایده‌های حاکمان جدید ایالات متحده را فراهم سازد (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۵).

آمریکا در تلاش بوده است تا با بازنمایی ایران به‌عنوان کشوری "پیشرو در تروریسم"، در تلاش برای "دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی" و "تسلط بر منطقه استراتژیک خلیج فارس" و "نافض حقوق بشر"، پشتوانه عمومی لازم برای مقابله با ایران را مهیا سازد. تحقیقات مؤسسه گالوپ در سال‌های مختلف نشان می‌دهد آمریکایی‌ها دیدی منفی به ایران دارند و آن را به‌مثابه یک تهدید تلقی می‌کنند (Gallup, 2007: 2012). به این ترتیب، این تنها سیاستمداران آمریکایی نیستند که ایران را دشمن ایالات متحده معرفی می‌کنند، بلکه این انگاره در رسانه‌های ایالات متحده پیوسته بازتولید می‌شود و به‌تبع آن، در میان بخش شایان توجهی از جامعه آمریکا نیز پذیرفته شده است. پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که چگونه در سطحی وسیع ایران به‌عنوان دیگری دشمن از طریق رسانه‌های ایالات متحده آمریکا بر ساخته شده است؟

در این چارچوب، توجه این پژوهش از آن‌رو به رسانه‌هاست که امروزه معناسازی و تولید و اشاعه تصاویر و نشانه‌های رسانه‌ای، این پدیده را به یکی از مهم‌ترین متغیرهای شکل‌دهنده تصورات ذهنی و تحولات نوظهور عینی تبدیل کرده است. در حقیقت، رسانه‌ها در میان منابعی که در ساخت واقعیت دخیل‌اند، نقشی مهم دارند. از آنجا که شهروندان جوامع بخش بسیار کوچکی از رویدادها و رخداد‌های جهان را به‌طور شخصی تجربه می‌کنند، «شدیداً به واقعیت اجتماعی ساخته‌شده توسط رسانه‌ها وابسته هستند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۰). اطلاعاتی که از رسانه‌ها پخش می‌شود، پیش از همه شامل اخبار و گزارش‌هایی است که با تکیه بر نشانه‌هایی خاص تا حدود زیادی به برداشت‌های عموم درباره واقعیت شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، آنچه مخاطبان و مردم به‌طور کلی با آن مواجهند، ساخت‌هایی است که از واقعیت ارائه می‌شود، ولی به‌عنوان خود «واقعیت» تلقی می‌شود. در نتیجه، اتفاقات، باورها و مفاهیمی که افراد با آنها تفکرات و نظرهای خود را در مورد واقعیت اجتماعی سازمان می‌دهند، تا حدودی زیادی از رسانه‌ها گرفته می‌شود.

در این زمینه، رسانه‌ها در آمریکا از طریق ابزار و تکنیک‌های زبانی مورد استفاده سیاستمداران و روزنامه‌نگاران، ایران را به‌عنوان "دیگری دشمن" برساخته‌اند و این بازنمایی‌ها به "پاسخ‌خواهی"^۱ از مخاطبان (اعضای جامعه سیاسی و نیز عامه مردم) منجر می‌شود و آنها نیز این بازنمایی‌ها را که برساخته‌هایی بیش نیستند، "طبیعی" و "دقیق" تلقی می‌کنند.

استدلال این مقاله این است که *سازه‌های استعاره‌ای* مورد استفاده درباره ایران در رسانه‌های ایالات متحده در ساخت این "دیگری دشمن/دیگری خصم"^۲ در گفتمان عمومی ایالات متحده نقش مهمی داشته است. در این چارچوب، از سویی باید مجموعه‌ای از عوامل بینادهنی و معنایی یا به بیانی دیگر سازه‌ها^۳ و انگاره‌های خاصی را شناسایی و بررسی کرد که این استعاره‌ها را تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر، لازم است مفصل‌بندی یا پیوندیابی^۴ خاص این استعاره‌ها و اکاوی شود. تحلیل استعاره‌ای، مجموعه‌ای از مفاهیم ارائه می‌دهد که ما را قادر می‌سازد به رسانه‌ها (و تقریباً همه چیز) به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با آنچه تاکنون عادت داشته‌ایم، نگاه کنیم. توجه اصلی ما در اینجا به این نکته خواهد بود که چگونه معنا خلق و منتقل می‌شود.

۱. *Interpellation* اصطلاحی از لویی آلتوسر اندیشمند فرانسوی. پاسخ‌خواهی فرایندی تکوینی است که در آن هویت کارگزاران با پاسخ دادن به گفتمان‌ها/ایدئولوژی‌ها ساخته می‌شود.

2. Enemy/antagonistic other
3. Constructs
4. Articulation

در زمینه تحلیل استعاره‌ای در روابط بین‌الملل، باید گفت که روش تحلیلی نسبتاً جدیدی است و در مواردی نیز به‌کار رفته است. از میان آثار موجود در زمینه تحلیل استعاره‌ای می‌توان به مقاله «زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل» از **ارسلان قربانی** (۱۳۹۰) اشاره کرد که به بررسی استعاره‌هایی می‌پردازد که اغلب در رهیافت‌های روابط بین‌الملل استفاده می‌شوند. قربانی در این زمینه، نمونه کاربردهای زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل را معرفی و بررسی می‌کند. مقاله «استعاره ترور: مطالعات تروریسم و چرخش سازه‌انگاره» از **راینر هولس و الکساندر اسپنسر** (Hulsse & Spencer, 2008) از نقطه نظری سازه‌انگاره به بررسی برساخته شدن تروریسم در رسانه‌های آلمان می‌پردازد. مقاله «سازه‌انگاری اجتماعی تروریسم: رسانه، استعاره‌ها و مفاهیم سیاسی» اثری از الکساندر اسپنسر (Spencer, 2012) نیز درکی برساخت‌گرایانه از مطالعه تروریسم و مبارزه با آن با استفاده از تحلیل استعاره‌های مفهومی گفتمان رسانه‌های بریتانیا ارائه می‌کند.

اثری که به‌طور خاص به کاربرد استعاره در روابط آمریکا و ایران پرداخته، مقاله‌ای است از **دانیل هراندس‌ویت و جی. متو یونام** (Herandstveit & Bonham, 2007) با عنوان «چگونه استعاره محور شرارت تصویر ایران را در ایالات متحده تغییر می‌دهد». این دو با استفاده از تکنیک استعاره‌ای درصددند نشان دهند استعاره «محور شرارت» چگونه به بازنمایی ایران در جامعه آمریکا می‌پردازد.

این مقاله از بعدی به مقاله مذکور شباهت دارد، اما دامنه‌ای وسیع‌تر از استعاره‌ها را در مورد ایران مدنظر دارد و استعاره مفهومی^۱ را که در رویکردهای شناختی استفاده می‌شود، به‌عنوان بخشی اساسی از نظریه‌های شناختی در زمینه برساختن «خود» و «دیگری» بررسی می‌کند و کانون توجه آن نیز رسانه‌ها و به‌طور خاص روزنامه‌ها هستند. با توجه به گستردگی رسانه‌های موجود در ایالات متحده و با عنایت به این نکته که مطبوعات رکن مهمی از رسانه‌های جمعی محسوب می‌شوند، روزنامه‌های آمریکایی مورد توجه قرار گرفته‌اند و از میان آنها سه روزنامه پرتیراژ و پرمخاطب **نیویورک تایمز**، **واشینگتن پست** و **وال‌استریت ژورنال** به‌عنوان کانون و مبنای کار پژوهش در استخراج و شناسایی سازه‌های استعاره‌ای، انتخاب شده‌اند.

در ادامه، نخست، چارچوب نظری مقاله در قالب تحلیل استعاره‌ای^۲ و اهمیت آن در تحلیل رسانه‌ها مطرح خواهد شد. بخش بعد به روش پژوهش می‌پردازد. در بخش سوم یافته‌هایی که

1. Conceptual Metaphor
2. Metaphor Analysis

از طریق واکاوی متون سیاسی در این سه روزنامه طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ به دست آمده است، ارائه می‌شود و در نهایت مقاله با نتیجه‌گیری کوتاهی به پایان می‌رسد.

چارچوب نظری: تحلیل استعاره‌ای

در سال‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای زبان‌شناسی شناختی بر استفاده از استعاره در گفتمان سیاسی متمرکز شده است. در واقع، استعاره‌ها نحوه نگرش، افکار و ارزش‌های مردم را از طریق تجزیه و تحلیل گفتمانی شرح و توضیح می‌دهند (Cameron, et al., 2009). علاوه بر این، استعاره نقشی محوری و بنیادین در گفتمان عمومی دارد. این امر به‌ویژه از طریق گفتمان سیاسی که بیشتر متقاعدکننده و بلاغی است صدق می‌کند. گفتمان سیاسی، مجموعه‌ای گسترده و متنوع از گفتمان‌ها، سبک‌ها، گونه‌ها و نگاه‌هایی مانند مقالات سیاسی، سخنرانی‌های وزیران، بیانیه‌های خبری دولت یا کنفرانس‌های مطبوعاتی، گفتمان پارلمانی، بیانیه احزاب، سخنرانی‌های انتخاباتی و غیره است. در واقع، کنشگران سیاسی (بازیگران اصلی سیاسی، اعضای دولت یا مخالفان، اعضای پارلمان، رهبران احزاب سیاسی، کاندیداهای انتخابات و...) سخن و مطلبی گفته یا نوشته‌اند که در چارچوب گفتمانی خاص قابل بررسی است. بنابراین یک گفتمان سیاسی، گفتمانی است که در انجمن‌های سیاسی، مبارزات انتخاباتی، بحث‌های پارلمانی، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، نوشته‌های سیاسی و... قابل شناسایی و پیگیری است (Taiwo, 2013: 220). ویلسن (۲۰۰۱: ۳۹۸) معتقد است، توصیف گفتمان سیاسی به‌عنوان زبان در بستر و زمینه‌ای از مسائل سیاسی رسمی و غیررسمی با بازیگران سیاسی مانند سیاستمداران، نهادهای سیاسی، دولت، رسانه‌های سیاسی، حامیان سیاسی فعال در محیط‌های سیاسی با اهداف سیاسی استفاده می‌شود (Taiwo, 2013: 220).

در کل، گفتمان کلیت پیچیده‌ای است که در آن، روابط نقشی ساختاری ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، عناصر گفتمانی نه اجزایی از پیش حاضر، بل محصول گفتمان‌اند. از این رو، رابطه و عینیت مترادف خواهند بود (Laclau & Mouffe, 1985: 100). پس با استفاده از ابزار گفتمانی می‌توان هر پدیده اجتماعی را تحلیل کرد (بورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴). در این خصوص باید گفت که تحلیل گفتمان به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن نظام‌های معنایی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنها تأثیر می‌گذارند (Torfing, 1999: 84).

در تعریفی کوتاه اما گویا در خصوص استعاره می‌توان گفت که در فرایند استعاره‌سازی جنبه‌هایی از یک شیء به شیء یا از قلمرویی به قلمرو دیگری "فرابرده" یا "منتقل" می‌شوند،

به نحوی که از شیء یا قلمرو دوم به گونه‌ای سخن گفته می‌شود که گویی شیء یا قلمرو مبدأ است (هاوکس، ۱۳۸۶: ۱۱).

در این زمینه، در نظریه معاصر استعاره با تکیه بر آرای مایکل ردی (۱۳۹۰) استعاره به زمینه ادبی محدود نمی‌شود و پایه تفکر است. گفته می‌شود "جایگاه استعاره اندیشه است و نه زبان، و استعاره بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان توسط ماست، و رفتار روزمره ما بازتاب درک استعاره‌ای ما از تجربه است" (Lakoff, 1993: 203-204).

جورج لاکاف یکی از بنیانگذاران رویکرد شناختی به زبان، نظریه ردی را تکمیل کرد. او مانند زبان‌شناسان بر این اعتقاد است که نظام ادراکی ما، که بر پایه آن فکر می‌کنیم یا فعالیت‌هایی را انجام می‌دهیم، ماهیتاً استعاره‌ای است (Lakoff & Johnson, 1980). لاکاف و جانسون، ادعا می‌کنند که نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است؛ مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند و به خودی خود - نه در ارتباط با حوزه‌های تصویری دیگر - تعریف می‌شوند (کلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱).

استعاره مفهومی^۱ کانون استعاره را در مفهوم می‌داند، نه در کلمات. بنیان استعاره نه بر اساس شباهت، که بر پایه ارتباط قلمروهای متقاطع^۲ همزمان در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام مفهومی ما استعاره‌ای است. در این چارچوب، لاکاف بر این باور است که "بسیاری از بنیادی‌ترین مفاهیم ما در نظام‌های مفهومی ما [...] معمولاً از طریق مفاهیم استعاره‌ای درک می‌شوند" (Lakoff, 1993: 212). ساختار ادراکات، نحوه مرادفات ما در جهان و چگونگی تعامل ما با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهند. بنابراین، نظام مفهومی ما نقش اساسی در تعریف واقعیات روزمره‌مان ایفا می‌کند. اگر درستی این ادعا را قبول کنیم، باید بپذیریم که نحوه اندیشیدن، تجربه‌ها و اعمال روزانه‌مان موضوعاتی مرتبط با استعاره‌اند (akoff, 1993: 210).

به باور لاکاف و جانسون، استعاره‌ها به‌طور اتفاقی ساخته نمی‌شوند، بلکه بر اساس کنش‌های متقابل و پایدار با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی پایه‌ریزی می‌شوند. این کنش‌های پایدار در واقع همان "مبناهای تجربی" هستند که هیچ استعاره‌ای جدا از آن فهمیده نمی‌شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۳۰). از سوی دیگر، ماهیت استعاره، جمعی و اشتراکی است و از این رو، در تغییر و تحولات اجتماعی به تغییر استعاره‌ها نیز باید توجه کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند شاخصی باشد برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات

1. Conceptual metaphor
2. Cross-domain

اجتماعی و فرهنگی. هر استعاره پس از آنکه بنا به ضرورتی در جامعه شکل گرفت، اغلب بر اثر نیازِ گوینده به این نوع ضابطه‌مندی در زبان آورده می‌شود و هدف از کاربرد آن خلق فضایی خاص در ذهن شنونده است؛ فضایی که از جنبه‌های شناختی و هیجانی بسیار قوی برخوردار باشد و بتواند با نزدیک کردن ذهن شنونده به ذهن گوینده، اشتراک نظر پدید آورد. بر همین اساس، لاکاف و جانسون (۱۹۸۰) تأکید دارند که چون اساس نظام ادراکی انسان بر پایه تصویرسازی و مفهومی کردن است، و این تصویرسازی، مفهومی کردن و بازنمایی توسط ابزاری اساسی به نام زبان صورت می‌گیرد، برای فهم و دریافت امور، به خصوص امور ذهنی، به جایگزینی و انتقال امری عینی در جایگاه امری انتزاعی می‌پردازیم. بر این اساس برای درک و دریافت ساده‌ترین امور جزئی و روزمره زندگی تا مسائل بسیار پیچیده علمی، ناگزیر دست به استعاره‌سازی و مفهومی کردن امور می‌زنیم.

رسانه نیز همچون هر فعالیت بشری دیگری برای بیان اهداف، وجوه و خصلت‌های خود از استعاره سود می‌برد. این خصلت عمومی بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی و شناختی بشر است که دورنما و اهداف خود را در قالب استعاره بیان کنند. از این رو، کاربرد نظریه استعاره برای تحلیل متون روزنامه‌ها یا متون سخنرانی اشخاص و سیاستمداران که بخش‌هایی از آنها در رسانه‌ها منعکس می‌شود، می‌تواند کارگشا باشد. رسانه‌ها، مقامات و سیاستمداران نظام‌های اندیشه استعاره‌ای را برای استدلال به کار می‌برند؛ نظام‌هایی که اعمال مردم و شهروندان مبتنی بر آنهاست و شالوده بخش عظیمی از ساختار زبان آنهاست. همان‌طور که لاکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۵۷) اشاره کرده‌اند "آنها که بر سر قدرت هستند، می‌توانند استعاره‌های خود را تحمیل کنند". این به خصوص در بافت سیاست خارجی صادق است، زیرا آنها که در حکم واسطه بین شهروندان یک کشور و مابقی دنیا عمل می‌کنند، نقش فیلتری را دارند که دریافت و چگونگی دریافت داده‌ها را کنترل می‌کنند (جیوگلو، ۱۳۹۱: ۳۶۰). به این ترتیب، استعاره‌های مورد استفاده در رسانه‌ها به دلیل جایگاه مهمشان در ساختار قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

روش تحقیق

از مباحث مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که استعاره‌های "طبیعی" با برجسته کردن برخی از ویژگی‌های واقعیت و پنهان کردن بخشی دیگر به مشروع جلوه دادن سیاست‌ها و برنامه‌ها کمک می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980: 157; Koller, 2005: 201) و در خصوص برساختن جفت‌های متضاد (مانند بیماری/ بهداشت در پزشکی و استعاره مسئله/ راه‌حل در سیاستگذاری) نقش دارند (Davidson, 2013: 209).

بر همین اساس، در این مقاله تلاش می‌شود با شناسایی استعاره‌های مختلف نشان داده شود که ایران چگونه به‌عنوان دیگری دشمن آمریکا بر ساخته شده است. داده‌های این پژوهش "متن" و شامل مقاله‌های خبری سه روزنامه آمریکایی *نیویورک تایمز*، *واشینگتن پست* و *وال استریت ژورنال* درباره ایران هستند که در پوشش اخبار و دیدگاه‌های بین‌المللی، هر سه روزنامه‌های پیشرویی به حساب می‌آیند و کم و بیش سه رویکرد اصلی سیاسی (لیبرال، میانه و محافظه‌کار) را منعکس می‌سازند.

در این پژوهش بیش از صد مقاله از روزنامه‌های مورد اشاره انتخاب و بر اساس تکنیک تحلیل استعاره‌ای بررسی و واکاوی شدند. طی جمع‌آوری متون مورد نیاز برای استخراج داده‌های پژوهش از وبسایت‌های این روزنامه‌ها در کنار جست‌وجو در صفحه جست‌وجوگر گوگل (به دلیل محدودیت در استفاده از آرشیو برخی از مطالب این روزنامه‌ها) اقدام شد. متون مورد بررسی در هر سه روزنامه به صورت کاملاً تصادفی^۱ و با کلیدواژه ایران و از میان اخبار و تحلیل‌های سیاسی انتخاب شده‌اند و جست‌وجو فاقد هر نوع پیشداوری نسبت به محتوای مقالات بوده است. پس از جمع‌آوری داده‌های خام، با استفاده از ابزار "استعاره‌ای" به تحلیل متون هر سه روزنامه اقدام شده است. تحلیل استعاره‌ای نه تنها برای احراز یک گفتمان خاص مفید است، بلکه نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها تداخل دارند و ساختارهای معنایی مشترک آنها را نیز روشن می‌سازد (گفتمانی واحد که ایران را در سه روزنامه مختلف آمریکا باز می‌نمایاند). در اینجا، همچنین باید این مسئله بررسی شود که گفتمان‌های مختلف روزنامه‌های آمریکا تا چه حد تداخل دارند یا ندارند.

شایان ذکر است که در تحلیل گفتمان به‌طور عام و تحلیل استعاره به‌طور خاص به‌عنوان یک روش کیفی، مسئله معرف بودن نمونه به شکلی که در روش‌های علم‌گرایانه و کمی‌گرایانه مطرح‌اند، مدنظر نیست. اما همان‌گونه که میلیکن (۱۳۸۵) متذکر می‌شود و در پژوهش‌های مهم مبتنی بر این رویکرد (Doty, 1993) می‌بینیم، در جریان پژوهش پس از مشاهده تکرار تم‌های اصلی، بررسی متون متوقف می‌شود. متون خبری که برای تحقیق در این زمینه بررسی شده‌اند، از سال ۲۰۰۱ (پس از حادثه یازده سپتامبر) تا ۲۰۱۳ را پوشش می‌دهند.^۲

در ادامه تعدادی از سازه‌های استعاره‌ای را در قالب رویه‌ها و متون رسانه‌ای ایالات متحده بررسی و واکاوی می‌کنیم.

1. Random

۲. برای مشاهده و مطالعه مطالب بیشتر رک: بهرامی‌پور، ۱۳۹۲.

ساخت استعاره‌ای ایران به‌عنوان دیگری دشمن

در اینجا جا دارد در آغاز به مستقیم‌ترین و احتمالاً پرکاربردترین استعاره درباره ایران یعنی استعاره "محور شرارت"^۱ بپردازیم. در سال ۲۰۰۲ *واشینگتن پست* می‌نویسد:

بین ایالات متحده و ایران هیچ‌گونه روابط دیپلماتیک رسمی وجود ندارد. در واقع، میان دو کشور هیچ‌گونه روابط اقتصادی [نیز] وجود ندارد. چون ایالات متحده تحریم‌های یکجانبه‌ای بر ایران تحمیل کرده است. و در حال حاضر، رئیس‌جمهور بوش ایران را جزیی از "محور شرارت" نامیده و این کشور را در کنار عراق و کره شمالی قرار داده است.^۲

در ژانویه ۲۰۰۲ جورج بوش ایران را جزیی از کشورهای "محور شرارت" در کنار عراق و کره شمالی معرفی و اعلام کرد که ایالات متحده با هر سه این کشورها به نقطه بحرانی رسیده است. از آن پس در کمتر خبری در مورد ایران است که این استعاره تکرار نشود. باید توجه داشت که در واقع، مفهوم "محور" تداعی‌گر فاشیسم و نازیسم، و "شرارت" دربردارنده بار منفی زیادی است که به اتحاد ایران، عراق و کره شمالی به‌عنوان دشمن اشاره دارد.

تمرکز بر استعاره "محور شرارت" به‌عنوان استعاره‌ای سازنده که قادر است دید جدیدی از جهان به مخاطبان دهد، در این متن خبری و بسیاری از متون خبری و سیاسی در ایالات متحده به‌وفور دیده می‌شود. مؤلفه "محور" در استعاره "محور شرارت" را می‌توان در دو سطح مختلف در نظر گرفت: در وهله اول، اشاره دارد به اتحادی که بین ایتالیا، آلمان و ژاپن در جنگ دوم جهانی وجود داشت اما ریشه آن به محور برلین-رم برمی‌گردد (علی‌بابی، ۱۳۹۱). در سال ۱۹۳۶ موسولینی، رهبر ایتالیا، از اینکه آلمان و ایتالیا (دو کشور فاشیست و دیکتاتوری) سرنوشتی مشترک دارند و حول محور رم-برلین است که صلح و همکاری جهانی شکل می‌گیرد، سخن گفت که البته در متون تاریخی و تحلیلی در مورد این دوران از تاریخ اروپا یا تاریخ جنگ دوم جهانی معمولاً این دعوی صلح و همکاری با تأکید بر تبدیل رابطه دو کشور به یک اتحاد نظامی برای جنگ به چالش کشیده می‌شود (Cannistraro, 1983: 45-50). در دسامبر ۱۹۴۱ حمله ناگهانی ناوگان دریایی ژاپن به پایگاه دریایی ایالات متحده در پل‌هاربر، موجب ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم شد که از این رویداد نیز به‌عنوان روزی که در تاریخ با "بدنامی" همراه خواهد ماند، یاد می‌شود (Woolsey, 1942: 77). کارایی این استعاره زمانی روشن‌تر می‌شود که این نکته را در نظر بگیریم که در ایالات متحده، کودکان در مدارس با این مفاهیم و پیوندیابی میان دیکتاتوری و فاشیسم و جنگ از یک سو و مفهوم "محور" از سوی دیگر آشنا می‌شوند و این پیوند در ذهنیت آنها شکل می‌گیرد. این مفصل‌بندی مفهومی همراه

1. Axis of Evil

2. http://www.washingtonpost.com/wp-srv/liveonline/o2/world/world_picco0211.htm

با یادآوری تجربه تاریخی (همراه با اشاره به "حقانیت" و "پیروزی" ایالات متحده) است که اهمیت این استعاره را روشن می‌کند.

اما سطح دوم از مؤلفه "محور" اشاره دارد به اینکه استعاره "محور"، مستلزم اتحاد میان کشورهای موجود در آن است. در مقطع زمانی که جورج بوش این استعاره را برای اشاره به سه کشور ایران، عراق و کره شمالی به کار برد، روابط ایران و عراق تحت حکومت صدام خصمانه بود، بنابراین اتحادی میان این دو کشور قابل تصور نبود و حتی ارتباط قابل مشاهده و منسجمی بین این دو کشور با کره شمالی وجود نداشت. در عین حال، می‌توانست متضمن اتحادی ناآشکار یا مربوط به آینده باشد که خطر را برای مخاطبان بزرگ‌تر جلوه می‌داد. باید اشاره کرد که نگاهی به متون خبری روزنامه‌های آمریکایی نشان می‌دهد این استعاره تاکنون صدها بار در متون خبری و تحلیلی در روزنامه‌های ایالات متحده مورد استناد قرار گرفته است.^۱

نکته مهم در مورد جزئی دیگر از این استعاره یعنی "شرارت" که فی‌نفسه باری منفی دارد، این است که احتمالاً پژواکی از حرف‌های رونالد ریگان در خصوص "امپراتوری شیطان" در اشاره به اتحاد جماهیر شوروی نیز هست که هم تداعی‌گر دشمنی است و هم شکست طرف مقابل (Heradstveit & Bonham, 2003: 5).

در واقع، مفهوم "محور" که تداعی‌کننده و یادآور "دیگری دشمن" در جنگ جهانی دوم است، پایه نوعی هویت‌یابی "خودی/ ما" در برابر "دیگری/ آنها" می‌شود. در اینجا مفصل‌بندی و پیوندی میان مفاهیم "نازیسم"، "فاشیسم"، "هولوکاست" و "پارل‌هاربر" روی داده است. در حقیقت، مفصل‌بندی سیاسی نحوه فکر، عمل کردن و چگونگی خلق جامعه خودی را مشخص می‌کند که به تولید و بازتولید اعمال سیاسی مستتر در این فرایند منجر می‌شود و هنگامی که در کنار عبارت "هر که با ما نیست علیه ماست" قرار می‌گیرد، زمینه صف‌بندی و هویت‌سازی جمعی برای متحدان آمریکا و دشمنان آنها می‌شود.

سایر استعاره‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم، اغلب به‌نوعی رابطه ایران و ایالات متحده را به‌لحاظ مفهومی برمی‌سازند و به یک اعتبار، از یک سو به انتظاراتی که از اقدامات ایران یا ایالات متحده در رابطه میان دو کشور می‌رود شکل می‌دهند و از سوی دیگر، نوع رابطه قدرت و موقعیت دو کشور را نسبت به هم می‌سازند. شایان ذکر است که بیشتر این استعاره‌ها (همانند محور شرارت) از زبان مقامات سیاسی آمریکا نقل قول می‌شوند، ولی

۱. جست‌وجو با گوگل ۸۷۸۰۰۰ مورد از کاربرد این اصطلاح را در فضای اینترنت نشان می‌دهد.

گزینش آنهاست که نقش رسانه‌ها را روشن می‌سازد. در سال ۲۰۰۳ در نیویورک تایمز می‌خوانیم:

آقای آرمیتاژ در اظهاراتش در مجلس سنا گفت: "ایالات متحده باید تمام گزینه‌های موجود در خصوص ایران را بر روی میز" نگه دارد. او گفت این گزینه‌ها مشخص نیست، اما شامل استفاده و به‌کارگیری از نیروهای نظامی نیز در صورت لزوم هست.^۱

در این خبر استعاره مفهومی «گزینه‌های روی میز» دیده می‌شود. این عبارت در گفتمان سیاست خارجی ایالات متحده استعاره‌ای متداول است که در سال‌های اخیر به‌ویژه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و مذاکرات صورت‌گرفته در این خصوص بسیار استفاده می‌شود. کاربرد این استعاره در گفتمان سیاست خارجی ایالات متحده این مسئله را به مخاطب القا می‌کند که در شرایط کنونی این کشور در صدد است از طریق فرایندهای دیپلماتیک با ایران به توافق برسد، اما در صورتی که این راهکارها به سرانجامی آن‌گونه که مدنظر ایالات متحده و متحدانش است نرسد، گزینه‌های دیگری از جمله حمله نظامی به ایران دور از ذهن نیست. این کنارهم‌گذاری^۲ در صدد القای "صلح‌جویی" و در عین حال "قدرت مقاومت‌ناپذیر" آمریکا هم است.

وال استریت ژورنال در سال ۲۰۰۸ می‌نویسد:

صفحه شطرنج به متها درجه و نهایت رقابت سنتی ژئوپلیتیک برمی‌گردد. روسیه منشأ اصلی برای برنامه سلاح‌های هسته‌ای ایران و همچنین مانع اصلی تحریم‌های بین‌المللی است. آقای پوتین و ... تهران هدفشان به‌روشنی کنترل و دسترسی به تمام منابع اصلی انرژی فسیلی از انتهای غربی خلیج فارس تا دریای خزر است.^۳

"صفحه شطرنج" در این متن «استعاره بازی» را به ذهن متبادر می‌کند. در بازی شطرنج، رقابت زمینه اصلی بازی و هدف از بازی پیروزی مطلق با رسیدن به «کیش و مات» کردن طرف مقابل با تکیه بر عقلانیت و تدبیر است. پس برای پیروزی در بازی سیاست نیز باید بازیگری عقلانی بود. هنگامی که عقلانیت در گفتمان سیاسی حاکم همیشه به خود نسبت داده می‌شود، این القا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که در این رقابت پیروزی از آن آمریکاست. در عین حال، کنار هم گذاشتن روسیه و ایران نیز در صدد است نوعی اتحاد خصمانه جدید علیه آمریکا را القا کند.

1. <http://www.nytimes.com/2003/10/29/world/us-takes-softer-tone-on-iran-once-in-the-axis-of-evil.html>

2. Juxtaposition

3. <http://online.wsj.com/news/articles/SB121997069397081905>

در نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۲ می‌خوانیم:

آقای برنز گفت برنامه هسته‌ای ایران "سخت‌ترین مسئله امنیت ملی در مقابل ایالات متحده است"، وی افزود: "درحالی‌که ما باید به‌عنوان آخرین راه‌حل استفاده از زور را حفظ کنیم، در وهله اول [لزوم] مذاکره با ایران احساس می‌شود. در عوض قصد داریم چه کاری بکنیم؟ مستقیماً حرکت به سوی دیوار آجری^۱ که جنگ سال ۲۰۱۳ نامیده می‌شود، و سعی نکنیم با آنها صحبت کنیم؟"^۲

"دیوار آجری" به معنای به بن‌بست رسیدن مذاکرات با ایران است. در واقع، بن‌بست هر موقعیتی است که در آن دو طرف مخالف نمی‌توانند در مورد موضوع خاصی به توافق برسند. در این صورت ممکن است در برخورد با آن دیوار آجری (بن‌بست) تنها گزینه ممکن جنگ باشد. در جملات مذکور در عین حال که سعی می‌شود بر صلح‌طلبی آمریکا تأکید شود، توسل به جنگ به‌عنوان تهدید باقی می‌ماند. همان‌گونه‌که دیده می‌شود این درون‌مایه در بسیاری از استعاره‌های مورد استفاده تکرار می‌شود.

در اوت ۲۰۱۲ در *وال‌استریت ژورنال* می‌خوانیم:

آقای جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید گفت: "رئیس‌جمهور به‌کرات روشن کرده برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مصمم است." "روزنه و پنجره‌ای از فرصت^۳ برای حل و فصل دیپلماتیک برنامه هسته‌ای ایران همچنان باز است، اما آن روزنه به مدت نامحدودی باز نخواهد ماند." [...]. عالی‌رتبه‌ترین دموکرات در کمیته روابط خارجی کاخ سفید، هاوارد برمن از کالیفرنیا گفت: "ایران با رد کردن و نپذیرفتن گفت‌وگوهای بین‌المللی و تداوم برنامه هسته‌ای، روزنه یک راه‌حل مسالمت‌آمیز را مسدود کرد."^۴

در بخشی از این خبر آمده: "روزنه و پنجره‌ای از فرصت برای حل و فصل دیپلماتیک برنامه هسته‌ای ایران همچنان باز است، اما آن پنجره به مدت نامحدودی باز نخواهد ماند." در اینجا استعاره‌ای به‌کار رفته است مبنی بر اینکه مذاکره، گفت‌وگو و در کل راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک همچون پنجره و روزنه‌ای هستند که تا مدت زمانی خاص بر روی ایران باز خواهند ماند و در صورتی‌که پیشرفت چشمگیری در چارچوب مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ رخ ندهد، احتمال بسته شدن پرونده و فرایند مذاکرات دیپلماتیک دور از ذهن نخواهد بود. این نکته به یک معنا از بالا نگاه کردن به ایران را نشان می‌دهد و اینکه غرب در موضعی است که ابتکار عمل را به‌دست دارد و ایران در موضعی است که گویی غرب به آن "لطف" می‌کند.

1. Brick wall

2. http://www.washingtonpost.com/world/middle_east/as-iranians-vote-for-new-parliament-un-elected-clerics-stand-to-gain/2012/03/01/gIQADvQokR_story.html

3. The window of opportunity

4. <http://online.wsj.com/article/SB10000872396390444914904577621411976060708.html>

در نوامبر ۲۰۱۳ *وال استریت ژورنال* که معمولاً سخت‌ترین مواضع را در قبال ایران اتخاذ می‌کند، می‌نویسد:

این بازی [بازی جنگ] ممکن است با یک قطار به ظاهر آشنا از حوادث آغاز شده باشد، شبیه به آنچه این هفته در خاورمیانه آغاز شد: گروه شبه‌نظامی شیعه حزب‌الله سربازان اسرائیلی را ربودند و اسرائیل در روستاهای لبنان حملات هوایی انجام داد و معتقد است این روستاها انبارهای مهمات حزب‌الله است. کرائه غربی و غزه آتش‌باران شده و حزب‌الله نیز شلیک موشک‌های دوربرد به حیفا و تل‌آویو را آغاز کرده است. این سلاح‌ها از ایران می‌آیند، و حتی مشاوران آنها "ایرانی" هستند.^۱

در چارچوب بررسی سازه‌های استعاره‌ای در این متن خبری می‌توان به "استعاره بازی جنگ" اشاره کرد. هم جنگ و هم بازی برنده و بازنده‌ای دارد؛ زمانی آغاز می‌شود (بازی جنگ با یک قطار به ظاهر آشنا از حوادث آغاز شده است) و زمانی به پایان می‌رسد (این بازی به پایان می‌رسد). پس هر کدام از طرفین بازی یا جنگ در صدد پیروزی هستند. در این زمینه، جمهوری اسلامی ایران در یک سو و ایالات متحده و متحدانش در سوی دیگر قرار دارند. بی‌شک هر یک از طرفین در تلاش‌اند که پیروز این جنگ و مذاکرات باشند و طرف دیگر ناچار به پذیرش شکست و کوتاه آمدن از مواضعش خواهد بود. البته اگر بازی با حاصل جمع صفر تلقی شود، این شکست و پیروزی معنایی متفاوت دارد.

در فوریه ۲۰۱۳ در *وال استریت ژورنال* آمده است:

آقای بایدن گفت: هنوز فضای کافی برای موفقیت فشارهای دیپلماسی وجود دارد. توپ در زمین دولت ایران است.^۲

در این بخش از متن خبری منتخب، سازه استعاره‌ای "توپ در زمین دولت ایران است" را می‌توان شناسایی کرد. استعاره بازی به‌ویژه بازی فوتبال در سیاست آمریکا استعاره‌ای پرکاربرد و متضمن وجود دو طرف رقیب، راهبردهای عقلانی، توزیع نقش‌ها میان بازیکنان و گاه وجود ستاره‌ای است که نقش اصلی را در بازی ایفا می‌کند (Metaphor in American Knoller, 2012; Politics, 2013). در اینجا نیز منظور مقامات آمریکایی از به‌کار بردن استعاره "توپ در زمین دولت ایران است" این است که دولت ایران اگر قرار است نقش مهمی ایفا کند، باید قدم بعدی را در جهت مذاکرات بردارد و هنوز برای دیپلماسی فضای کافی و احتمال موفقیت وجود دارد. به این ترتیب، از نظر آنها نوع برخورد با این کشور بر سر پرونده هسته‌ای‌اش را رفتار و عکس‌العمل ایرانیان طی مذاکره با ۱+۵ مشخص می‌کند.

روزنامه *واشینگتن پست* در سال ۲۰۱۳ می‌نویسد:

1. <http://online.wsj.com/news/articles/SB10001424127887324445904578281322981014036>

2. <http://online.wsj.com/article/SB10001424127887324445904578281322981014036.html>

کشورهای غربی معمولاً با بازبینی و تجدید نظر در برخی از جنبه‌های "خط قرمز" نشان برای از سرگیری مسیر دیپلماتیک ایران را تحت فشار قرار می‌دهند. ۱+۵ برای موفقیت مذاکره با تهران، باید همان نوع ایستادگی و مقاومتی را که ... جمهوری اسلامی نشان داده نشان دهد. بهترین راه خلع سلاح ایران، اصرار بر خط قرمزی ساده و اساسی^۱ است: ایران باید به تمام قطعنامه‌های شورای امنیت مربوط به تخلفات هسته‌ای‌اش پایبند باشد.^۲

در این متن از استعاره "خط قرمز" پیرامون برنامه هسته‌ای ایران استفاده شده است. خط قرمز در معنای عام به محدودیت‌هایی گفته می‌شود که در صورت نادیده گرفتن آن از سوی طرف مقابل، عکس‌العمل نشان دادن ضروری خواهد بود. بنابراین لازم است جلوی برخی از اقدامات پیشاپیش گرفته شود. خط قرمز می‌تواند پیامی کاملاً قابل مشاهده یا با هدف انتقال پیامی خصوصی باشد. خطوط قرمز به‌طور طبیعی مخاطب پیام را تحت تأثیر قرار می‌دهد و متضمن نوعی تهدید هم است (Joshi & Chalmers, 2013: 2).

با توجه به نتایج پژوهش بن یاگودا^۳ استاد زبان انگلیسی و روزنامه‌نگار دانشگاه دلور، به نظر می‌رسد عبارت استعاره‌ای "خط قرمز" به اقتباس از یک استعاره بسیار قدیمی‌تر "خط کشیده‌شده در شن و ماسه" در روم باستان اشاره دارد که در عرصه سیاست امروزی کاربردی فزاینده یافته است (Smith, 2013). اما تشخیص انواع مختلف خط قرمزها آسان نیست و سردرگمی بین آنها می‌تواند در دسرساز باشد. برای مثال، مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند که به ایران اجازه نخواهند داد به سلاح هسته‌ای دست یابد (Joshi & Chalmers, 2013: 2-3) و این می‌تواند خط قرمز باشد و در عین حال، عملاً فعالیت هسته‌ای را از هر نوع با محدودیت مواجه می‌کنند. به این ترتیب استعاره "خط قرمز" به نقطه‌ای خاص از پیشرفت و توسعه احتمالی برنامه هسته‌ای ایران اشاره دارد که درجاتی از ابهام در آن باقی می‌ماند. از سوی دیگر، این استعاره می‌تواند دلالت بر عکس‌العمل در برابر ایران به شکل جنگ داشته باشد؛ به این معنا که اگر ایران از خط قرمزهایی که برای آن رسم شده است (که مبهم هم هست) فراتر رود، ایالات متحده و متحدانش دست به اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران خواهند زد. این به معنای باز گذاشتن دست خود برای تعیین نوع اقدام علیه ایران است.

در کل براساس بررسی‌های صورت‌گرفته به نظر می‌رسد، از میان سازه‌های استعاره‌ای در گفتمان نومحافظه‌کاران در دولت بوش استعاره "محور شرارت" بیش از هر سازه استعاره‌ای دیگری در گفتمان سیاست خارجی و رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا متداول و پرکاربرد بوده

1. Simple and basic red line

2. http://www.washingtonpost.com/opinions/the-best-red-line-for-a-cleariran/2013/03/31/9e9397dc-933c-11e2-ba5b-550c7abf6384_story.html

3. Ben Yagoda

است. در زمان ریاست اوباما بر دولت ایالات متحده آمریکا بیشتر سازه‌های استعاره‌ای همچون "خرید زمان برای پرونده هسته‌ای"، "بازی پایانی / بازی جنگ / صفحه شطرنج"، "خط قرمز"، "گزینه‌های روی میز / بر سر میز نشستن"، "توپ در زمین دولت ایران" و... دیده می‌شود. اما در بسیاری از تحلیل‌ها و اخبار همچنان به استعاره "محور شرارت" نیز ارجاع صورت می‌گیرد.

سازه‌های استعاره‌ای موجود در گفتمان رسانه‌ای ایالات متحده را می‌توان در چارچوب چهار نوع استعاره گفتمانی طبقه‌بندی کرد. در جدول ۱ طرحواره‌ای از این تقسیم‌بندی را می‌بینید. شایان ذکر است که مطالعه و بررسی استعاره‌های ورزش، جنگ و تجارت در گفتمان سیاسی ایالات متحده نشان می‌دهد از این استعاره‌ها در تمام اشکال گفتمان عمومی استفاده می‌شود. در حقیقت، این استعاره‌ها عمیقاً در فرهنگ آمریکایی ریشه دارد (Howe, 1988).

جدول ۱. استعاره‌های گفتمانی

استعاره‌های گفتمان ورزشی	استعاره‌های گفتمان تجارت	استعاره‌های گفتمان جنگ	گفتمان سیاسی
بازی پایانی بازی جنگ صفحه شطرنج توپ در زمین دولت ایران	خرید زمان	خط قرمز لب جنگ	گزینه‌های روی میز تلفن قرمز برسر میز نشستن محور شرارت

در ادامه، در مورد رویکرد سه روزنامه نیویورک تایمز، واشینگتن پست و وال استریت ژورنال در خصوص ایران و نوع بازنمایی آنها از این کشور می‌توان گفت با این که سه روزنامه رویکرد فکری، سیاسی و حتی بین‌المللی خاص خود را دارند، در برابر ایران تقریباً از رویکردی واحد پیروی می‌کنند و این کشور را به تبع مقامات آمریکایی و در بسیاری از موارد با تکرار سخنان آنان به عنوان «دشمن» و «خطر»ی جدی برای نظام بین‌الملل و ایالات متحده آمریکا بازنمایی و یا بهتر بگوییم بازنمایی‌های مقامات آمریکایی را بازتولید می‌کنند. با این حال، در برخی زمینه‌ها و جزئیات شاهد اتخاذ موضعی متفاوت از سوی این رسانه‌ها در برابر ایران هستیم. برای مثال، روزنامه نیویورک تایمز نسبت به واشینگتن پست و وال استریت ژورنال مواضع میانه‌تری را در خصوص ایران اتخاذ می‌کند. در خصوص برنامه هسته‌ای ایران نیز رویکرد روزنامه وال استریت ژورنال از دو همتای دیگرش تندتر و منفی‌تر است. این

روزنامه همواره سعی دارد نشان دهد که ایران در زمینه برنامه هسته‌ای‌اش به پنهان‌کاری و فریب جامعه بین‌الملل می‌پردازد. *وال‌استریت ژورنال* حتی گاهی با دیدی انتقادی به سیاست‌های ایالات متحده دولت اوباما در قبال ایران می‌نگریست و آنها را بیش از حد نرم تلقی می‌کرد.

در کل هر سه روزنامه این‌گونه ایران را بازنمایی می‌کنند که گویی به تعهدات بین‌المللی‌اش پایبند نیست و نباید به آن اعتماد کرد. با وجود این، به‌نظر می‌رسد *نیویورک-تایمز* به نسبت دو روزنامه دیگر بی‌طرفانه‌تر به رویدادها و رخدادها مرتبط به ایران می‌پردازد. اما همان‌گونه که ذکر شد، نکته مهم آن است که هر سه روزنامه بیشتر به تکرار و تأیید مفاهیم و استعاره‌های غالب در گفتمان سیاست خارجی دولت ایالات متحده آمریکا در قبال ایران می‌پردازند و تنها گاهی برخی از گفتمان‌ها و رویه‌های سیاست خارجی دولت را نقد می‌کنند. با وجود این، گفتمان یا رویه‌ای زبانی در هیچ‌یک از این رسانه‌ها مشاهده نشد که دال بر مقاومت در برابر گفتمان مسلط و تثبیت‌شده در خصوص ایران باشد و آن را به چالش کشد.

نتیجه

وجود دیگری برای شکل‌گیری هویت و آرمان آمریکایی حیاتی است. آمریکا، بدون "دیگری" قادر نخواهد بود خود را به‌منزله "اوج تاریخ بشر" بشناساند. در نتیجه، تصویر "دیگری" به‌منزله ضد مطلق و نفی هر چیزی که آمریکا مظهر آن است، برساخته می‌شود. "دیگری" در حقیقت تصویر معکوس آمریکاست. فرهنگ آمریکایی با سنجیدن خود با دیگری به‌منزله نوعی خود جایگزین و حتی خود پنهان، هویت و قدرت بیشتری به‌دست می‌آورد.

در زمان جنگ سرد این اتحاد شوروی و کمونیسم بود که به‌عنوان دیگری دشمن برساخته شده بود و بر همین مبنا گفتمان کمونیسم‌هراسی و شوروی‌هراسی شکل گرفت و تقویت شد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده برای هویت‌یابی و تمایزگذاری میان "خود" و "دیگری"، به دشمنی جدید نیاز داشت. در دهه ۱۹۹۰ در قالب سه مفهوم دولت سرکش، تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، آمریکا تلاش می‌کرد خلأ معنایی در تعریف از "خود" را پر کند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی لازم را برای طرح هویت آمریکایی در برابر "دیگری دشمن" مهیا ساخت. در این چارچوب بود که ایران به‌عنوان "دیگری دشمن" برساخته شد و در چارچوب یک "گفتمان ایران‌هراسی" قرار گرفت. مفهوم "محور شرارت" استعاره‌ای بود که از سوی دولت بوش برای بازنمایی ایران

به‌عنوان عضوی از اعضای این محور شکل گرفت و از طریق آن و نیز مجموعه‌ای از استعاره‌های دیگری که به شکل گرفتن انتظارات از ایران یا برداشت از ایران به‌عنوان خصم و در نتیجه لزوم مقابله با آن کمک می‌کردند، گفتمان ایران‌هراسی رواج یافت؛ گفتمانی که برای ایالات متحده جنبه کارکردی یافته است.

نتایج تجزیه و تحلیل متون خبری نشان می‌دهد که مجموعه کوچکی از "چارچوب‌های مفهومی"^۱ زیربنا و زمینه‌ساز استعاره‌های سیاسی اصلی همچون "محور شرارت" هستند. پیوندی که در ذهنیت تاریخی جامعه آمریکا میان پاره‌ای از مفاهیم، تجارب و رویدادهای تاریخی وجود دارد، سبب می‌شود این گفتمان در جامعه نفوذ پیدا کند. این در شرایطی است که مسئولان ایرانی بارها و بارها در مجامع ملی و بین‌المللی بر صلح‌طلبی ایران و مخالفت آن با سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم تأکید کرده‌اند. اما از آنجا که سازه‌های استعاره‌ای مورد استفاده در رسانه‌های ایالات متحده با رویه و گفتمان سیاست خارجی این کشور در خصوص بازنمایی ایران به‌عنوان "دیگری دشمن" تا حد بسیار زیادی همپوشانی دارند، گفتمان ایران-هراسانه تقویت شده است. به این ترتیب، رسانه‌های آمریکایی و به‌طور خاص مطبوعات آن و سه روزنامه اصلی این کشور نقشی اساسی در ساخت ایران به‌عنوان دشمن داشته‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. بهرامی‌پور، فاطمه (۱۳۹۲)، برساخته شدن ایران به‌عنوان دیگری دشمن در گفتمان رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا (پایان-نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران).
۲. بیل، جیمز (۱۳۸۱)، شیر و عقاب، ترجمه محمود طلوعی، تهران: جامعه‌داران.
۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع ج.ا.ا.»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۱، صص ۵۷-۸۸.
۴. جیوگلو، ازراساندیک (۱۳۹۰)، "جنگ‌افزار استعاره‌ای بیشتر در خلیج [فارس]: چارچوب شرق‌شناسانه در پوشش‌های خبری، در استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، گردآوری آنتونیو بارسولونا، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نقش جهان.
۵. ردی، مایکل (۱۳۹۰)، "استعاره مجرا"، در استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر.
۶. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۷. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۹۱)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: آشتیان.
۸. قربانی، ارسلان (۱۳۹۰)، «زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل سال دوم، شماره ۱، صص ۳۲-۹.
۹. گلغام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، تازه‌های علوم اجتماعی سال چهارم، شماره ۳، صص ۶-۱.
۱۰. مهدی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: انتشارات آگاه.

۱۱. میلیکن، جنیفر (۱۳۸۵)، «مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل: نقد پژوهش و روش»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۱، ص ۲۵۳-۲۰۹.
۱۲. هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لاکاف و جانسون»، فصلنامه ادب‌پژوهی، شماره ۱۲، ص ۱۴۰-۱۱۹.
۱۳. هاوکس، ترنس (۱۳۸۶)، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۱۴. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیبیس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

ب) خارجی

15. Cameron, Lynne; Maslen, Robert; Todd, Zazie; Maule, John; Stratton, Peter; Stanley, Neil (2009), "The Discourse Dynamics Approach to Metaphor and Metaphor- Led Discourse Analysis". *Metaphor and Symbol* 24, 2, pp 63- 89.
16. Cannistraro, P. V. (1982), *Historical Dictionary of Fascist Italy*, Westport, CT: Greenwood Press.
17. Davidson, Paul (2013), "The Role of 'Social Exclusion' and other Metaphors in Contemporary British Social Policy: a Cognitive Critical Approach", *International Relations and Development*, 16, pp 206- 226.
18. Doty, Roxanne (1993), "Foreign Policy as Social Construction: A Post-Positivist Analysis of US Counterinsurgency Policy in the Philippines", *International Studies Quarterly* 37(3), pp 297-320.
19. Heradstveit, Daniel; G. Matthew Bonham (2007), "What the Axis of Evil Metaphor did to Iran." *Middle East Journal* 61, 3, pp 421- 439.
20. Hulsse, Rainer and Alexander Spencer (2008), "The Metaphor of Terror: Terrorism and the Constructivist Turn". *Security Dialogue* 6, 32, pp 571- 592.
21. Johnson, Mark (1987), *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: University of Chicago Press.
22. Joshi, Shashank and Hugh Chalmers (2013), "Iran: Red Lines and Grey Areas", *Royal United Services Institute*, pp 1-17.
23. Knoller, Mark (2012), "Obama Attacks Romney with Extended Football Metaphor," Available at: http://www.cbsnews.com/8301-503544_162-57505265-503544/obama-attacks-romney-with-extended-football-metaphor/ (Last Access: 10 November 2013).
24. Koller, Veronika (2005), "Critical Discourse Analysis and Social Cognition: Evidence from Business Media Discourse", *Discourse and Society* 16, 2, pp 199- 224.
25. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985), *Hegemony and Socialist Strategy*, London: Verso.
26. Lakoff, George (1991), "Metaphor and War: The Metaphor System Used to Justify War in the Gulf (Part 1 of 2)", Available at: http://www2.iath.virginia.edu/sixties/HTML_docs/Texts/Scholarly/Lakoff_Gulf_Metaphor_1.html (Last access: 10 November 2013).
27. Lakoff, George (1993), "The Contemporary Theory of Metaphor", in Andrew Ortony (ed.) *Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
28. Lakoff, George and Mark Johnson (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
29. "Metaphors in American Politics," Available at: <http://www.politicalmetaphors.com/2013/01/08/a-few-football-metaphors/> (Last access: 10 November 2013).
30. Picco, Giandomerico (2002), "The U.S. and Iran", Available at: http://www.washingtonpost.com/wp-srv/liveonline/o2/world/world_picco0211.htm (Last access: 10 November 2013).
31. Smith, Roff (2013), "Red Line," Available at: <http://news.nationalgeographic.com/news/2013/09/130904-red-line-syria-obama-chemical-weapons-sarin-gas/> (Last access: 10 November 2013).
32. Spencer, Alexander (2012), "The Social Construction of Terrorism: Media, Metaphors and Policy Implication", *Journal of International Relation and Development* 15, pp. 343-419.
33. Taiwo, Rotimi (2010), "Metaphors in Nigerian Political Discourse *Journal of the Faculty of Arts* 3, 1, pp. 219- 235.
34. Torfing, Jacob (1999), *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, and Zizek*. Oxford: Blackwell.
35. Woolsey, L. H. (1942), "War between the United States and Axis Powers", *American Journal of International Law* 36, 1, pp. 77-83.